



یکی از مکان های گردشگری هیجان انگیز در چین، عکس از گاردین

ریختن یک گالن شربت روی هم تیمی به منظور خوشحالی در پایان مسابقه بیسبال، عکس از خبر گزارای فرانسه



مانور زلزله در مدارس ابتدایی فیلیپین، عکس از تلگراف

دنیانه روایت تصویر

## آیات نور

## مسخره کننده دیگران ظالم است

حجت الاسلام قرائتی در تفسیر آیه ۱۱ سوره حجرات با این مضمون که «ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند،» نکاتی را نوشته اند که می خوانید:
۱- ایمان با مسخره کردن پندگان خدا سازگار نیست.
۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در سخشن توهین باشد.
۳- مسخره کردن کلید فتنه، کینه و دشمنی است.
۴- ریشه مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید که نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد.
۵- عیب جویی از مردم، در حقیقت عیب جویی از خود است.
۶- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود.
۷- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد.
۸- مسخره کردن، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است.

## پند نیکان



## داستانک

## زیباترین طلای ویتربین طلا فروشی!

با مادر به ویتربین طلا فروشی خیره شده بودیم. ویتربین مغازه پر بود از طلا و جواهرات قشنگ و جورواجور. مادرم با لبخند نگاهم کرد و وارد مغازه شد. اما من خیره به طلاها پشت ویتربین ماندم. انتخاب کردن کار سختی بود. همه طرح ها و مدل ها چشمگیر و زیبا بودند اما... گردن بند مادرم که تازه وارد ویتربین شده بود، از همه زیباتر بود...

بر گرفته از پایگاه خبری «شاعر»

## بریده ها

## شاد شو!

در زندگی همیشه غمگین بودن از شاد بودن آسان تر است ولی من اصلا از آدم هایی خوش نمی آید که آسان ترین راه را انتخاب می کنند. تو را به خدا شاد باش و برای آن که شاد شوی، هر کاری از دستت بر می آید، بکن.

بر گرفته از کتاب «سی و پنج کیلومتر امیدواری»، آناگاولدا

## فارسی بنویسیم

## ساپور تم نکن، پشتیبانی ام کن!

به داوود گفتم: «داری چاق می شی، به نظرم باید برای ورزش کردن برنامه ریزی بهتری داشته باشی». داوود پاسخ داد: «به شرط این که ساپورتم کنی!». گفتم: «یعنی باید چی کار کنم؟». گفت: «یعنی حمایتم کنی، پشتیبانی ام کنی، با من همراهی کنی». گفتم: «تو الان از سه واژه خودی به جای واژه بیگانه ساپورت بهره گرفتی. پس معلوم شد که در خزانه لغت ذهن تو این سه واژه موجوده و تو هر سه را انداختی تو پستوی ذهن خودت!» داوود گفت: «راست میگی، ببخشین». گفتم: «به جای عذرخواهی، بریم». گفت: «کجا؟». گفتم: «مگه قرار نبود بریم ورزش!» و شروع کردیم به دویدن.

اسماعیل فریدونی

## اندک صبر

## چشم بگشا!

صبح آمده ای حضرت عشقم تو کجایی؟ باقوری دم کرده ز مهر آمده ام چشم گشایی...

هما گشتگر



## حکایت

## عاقبت عبادت بدون اخلاص

نیک مردی در دین داشت. شبی به عبادتگاه رفت و خواست تا صبح نماز بخواند. در این حال، در عبادتگاه باز شد و مرد عابد چنین پنداشت که کس دیگری برای نماز شب به آن جا وارد شد. با خود گفت: بی شک او نیز برای عبادت آمده است. بنابراین تا صبح مرا نیز می بیند و تحسین می کند. چون صبح شد، مرد زیر چشمی به در ورودی نگاه کرد اما ناگهان چشمش به سگی افتاد که جلو در خوابیده است. عرق شرم بر پیشانی مرد نشست و آهی کشید و با خود گفت: «ای بی ادب، خداوند امشب با این سگ، تو را ادب کرد و خودت را به خودت نشان داد.»

همه شب پسر سگ در کار بودی شبی حق را چنین بیدار بودی ندیدم شب کشت هرگز به اخلاص که طاعت کردی از بهر خدا خاص

بر گرفته شده از الهی نامه عطار

## ماوشما

« شوخی های خندوانه مدت هاست که شوخی های متداول بین مردم است و تنها فرقی پخش شدن از رسانه ملی است اما این قدر این برنامه شاد به مذاق دوستان شما ناخوش بود»

« در قسمت پیام های توییتری خیلی یک طرفه رفتید. قطعا خیلی ها موافق بودند و با این برنامه خندیدند.

« جناب صابری، بابت پرونده خنداننده شو که به جا بود سیاسی اما خودتون در ستون خاطره بازی از کلمه زشت و ناپسندی به جای شلوار استفاده کردید!

« واقعا پرونده خوبی بود. رامبد جوان چرا می خواد مردم به هر قیمتی بخندند! بعضی چیزها هتاکیه و طنز نیست.

« برنامه خندوانه سه شبه شورش رو درآورد. خدا کند آقای رامبد جوان مطالب خوب شما رو که واقعا حرف دل مردم بود ببیند و از تکرار شوخی های وقیحانه در برنامه اش جلوگیری کند.

« تنها قسمت هایی که خندیدم، همون قسمت هایی بود که شما نوشتین ۰۱۸. شما تو جامعه نیستید و فکر می کنید همه مردم فقط حرف های قشنگ قشنگ می زنن؟ ول کنید این بازی ها رو!

« آقای جوان ما خندوانه رو دوست داریم چون در کنار همه اعضای خانواده می تونیم سرگرم بشیم و لذت ببریم اما اگر روند شوخی های این برنامه مثل برنامه خانم زینب موسوی باشه، دیگه نمی دارم بچه ا خندوانه ببینه.

« من به عنوان یک طرفدار خندوانه از مطالب شما در انتقاد از شوخی های نامناسب این برنامه تشکر می کنم. اگر قرار به خندیدن به هر بهانه ای بود با خانواده برنامه های خارجی رو تماشا می کردیم.

« زندگی سلامی های عزیز، واقعا ممنون بابت مطالب تون درباره خندوانه. امیدوارم روندش رو تغییر بدن و دیگه شاهد شوخی های ناپسند توی این برنامه خوب نباشیم.

« این که یک دختر خانم در رسانه ملی، گفتار و اطواری در قالب مسابقه داشته باشد که مخاطبان که گاهی آقایان نیز هستند بخندند، صحیح نیست.

« ایرادهاتون به برنامه خندوانه خیلی به جا بود. ممنون از پرونده جذاب تون.

« لطفا قسمت ترسانک های ترسانک تر کنید و همچنین بی پایان نگذارید.

« اقربن به طبع شعر آقای خوش حال. شعر شرح حال اصغر و صفری خیلی باحاله. ممنون.

« آهای دوستان همشهری سلام، دمتون گرم. خیلی مطالب تون باحاله. آقای صابری گل کاشتی با خاطره بازی. دوباره راه بندازید.

« چرا ادامه شعر طنز خوش حال، پنج شبه چاپ نشد؟ عاقبت شون چی شد این دل گل نوشکفته؟!

« آق کمال، تو که آن قدر شیرینی، پس فرهادت کو؟!

« بیست و سه تیر ماه دوازدهمین سال تولد پسرم طاهّا و شانزدهم تیر دومین سال تولد دخترم ماهور را جشن می گیریم.

پاسخ خفن استریپ شماره قبل: دوران طلایی، کیوان، دریند



وقتی صاحب موتور فروشی بره مسافرت ...

« بابا این تسکوپ هابل رو جمعش کنید، نور خورشید افتاده رو عدسیش، متمرکز شده رو زمین. ته دیگ شدیم!

« غلط ترین کاری که می‌شه با آلبالو کرد، اینه که برداری بریزیش تو پولو!

« مجتبی جباری پس از افضای قرارداد در حالی که به سمت خودروی خودش حرکت می‌کرد، از ناحیه رباط ملیبی مصدوم شد و نیم فصل اول را از دست داد!

« آن قدر که تو ایران باشگاه به اسم اکسیژن وجود داره، تو هوا اکسیژن وجود نداره!

« کی می که تفلون نجسب‌ترین ماده جهان؟ پس بچه های دانشگاه چی می شن؟!

« ۸۰ درصد سوال های امتحان ها دهم ما این بود که گرگین‌خان که بود و چه کرد. آخر خود گرگین‌خان یک بار اومد به مدیرمدرسه گفت: والا من اون قدر هم مهم بودم، هیچ کارم نکردم!

« از افتخار اتم اینه که هر وقت پرسیدن چقدر خودی؟ گفتم هیچی، واقعا هیچی نخونده بودم و با شرافت افتادم اون درس رو.

« کاش یک یک وفاداری رو از افرادی که هنوز کش آف کلنز بازی می کنن، یاد می‌گرفتیم!

« تو کارشناسی، ته همه برگه‌های امتحان می نوشتم استاد لطفا برگه رو با فضل خودتون تصحیح کنید نه عدل تون. باز هم جواب نمی داد!

« لباس ها رو ریختم تو ماشین، حال ندارم درشون بیارم. هی می زنم ۱۰ دقیقه دیگه پچرخن! این دفعه یک جوراب پام رو گرفته و می که داداش حالت تهوع گرفتم، من رو در بیار!

« ۹۰ درصد چیزهایی که تو تلگرام واسه این و اون می فرستم، واسه اینه که بعدها گمشون نکنم!

« یک بار رفتم کافه منو رو دیدم، گفتم آقا به روبرتو کارلوس بیار، یه لیوان نوشابه آورد با یخ و لیمو... ۱۲ هزار تومن!

« اوایل بهار می‌گفتم تابستون شه این کار رو می کنم، اون کار رو می کنم ولی الان تنها کاری که می تونم تو این گرما بکنم زنده موننده.

## این‌کپه؟

## منصوریان ۲ تا، کشکولی ۱۲۱!



ایده: مصطفی‌نظر هنرمندان: اهورا، بهمنبد مرادزی

